

معمای ایران:

اصلاحات اقتصادی و «تله ساختاری»

پروین علیزاده

(دکترای اقتصاد، دانشگاه نیوسون آمریکا)

تیمی را به ایران جهت ارائه مشاوره به دولت پیرامون برخی سیاست‌ها فرستاده، به خوبی روشن کرده است:

ایران هم اکنون به نقطه‌ای رسیده است که باید میان راهبردی که کماکان اولویت را به یارانه‌ها و مداخله دولتی، همراه با آثار منفی بلندمدت آن بر ثبات اقتصاد کلان و رشد، می‌دهد و راهبرد دیگری که هدف آن رشد و اشتغال‌زایی پایدار از طریق کارایی و بهره‌وری بیشتر و توسعه اقتصادی مبتنی بر بخش خصوصی است، دست به انتخاب بزند.^(۲)

اصلاحات جاری به مثابه نخستین نسل از اصلاحات تعدیل ساختاری (FGSAR) در نظر گرفته می‌شود که بر آزادسازی هرچه بیشتر نرخ ارز و تجارت، گشودن هرچه بیشتر دره‌ها به روی سرمایه خارجی و حرکت کلی به سوی بهره‌وری از مکانیسم‌های بازار، متمرکز است.^(۳) این مجموعه از اصلاحات که در اصل از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در اوایل دهه ۸۰ فرموله شد با هدف تامین محیط سازگار با بازار طراحی شد؛ محیطی که به توسعه بخش خصوصی، توسعه بخش صادرات غیرنفتی، حذف ناکارآمدی‌ها و کاهش نقش دولت در تخصیص و توزیع منابع منتهی می‌شود.

باید یادآور شد که اصلاحات تعدیل ساختاری تقریباً در تمام کشورهای در حال توسعه تا اواسط دهه ۸۰، با درجات گوناگون از موفقیت، به اجرا درآمد.^(۴) در حقیقت، کشورهایی در جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین و همچنین چندین کشور در آفریقای شمالی و خاورمیانه هم اکنون یا اصلاحات نسل دوم تعدیل ساختاری را کامل کرده‌اند و یا در میانه راه آن قرار دارند.^(۵)

دلایل اصلاحات ساختاری به تأخیر افتاده ایران در جای دیگر مورد بررسی قرار گرفته و دغدغه این تحلیل نیست.^(۶) اجرای اصلاحات اقتصادی اخیر در ایران پاسخ اجتناب‌ناپذیری به تنگناها و ناتوانی‌های ساختاری است که برای دو دهه اقتصاد را فلج کرده است.

عملکرد اقتصادی در چشم‌اندازی تطبیقی

اقتصاد ایران در دهه‌های ۱۹۸۰-۹۰ افول را هم در شکل مطلق (در مقایسه با خود) و هم در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه تجربه کرد. برای مثال، بررسی‌های کارشناسی و حکمی (۲۰۰۰) نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۵ سرانه تولید ناخالص داخلی ایران تقریباً دو برابر شده بود. ایران، نظیر کره جنوبی و ترکیه، در میان کشورهای در حال توسعه یکی از کشورهای به سرعت در حال رشد در آن دوره زمانی بود. با این حال، در سال ۱۹۹۰ سرانه

در این مقاله نویسنده به دنبال ارائه تصویری از تحولات اقتصادی ایران طی سال‌های اخیر و مقایسه تطبیقی آن با چند کشور منطقه، بر ضرورت اصلاحات اقتصادی تأکید می‌کند و برخی از اقدام‌های انجام شده اصلاحی را مورد اشاره قرار می‌دهد. در ادامه، با طرح مفهوم دولت کارآمد یا توسعه‌خواه به این نکته می‌پردازد که نبود شرایط نهادی و ساختاری لازم کارآمدی، از جمله موانع مهم به بارنشستن اقدام‌های اصلاحی است.

در اوایل سال ۲۰۰۲، دولت ایران نهادینه کردن برخی اصلاحات بازار - محور از جمله یکسان سازی نرخ ارز، اصلاحات تجاری، تصویب قانون سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاحات مالیاتی و دادن مجوز به سه بانک خصوصی را آغاز کرد.^(۱) همچنین در سال‌های اخیر، ایران تقاضای عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) را کرده است. این گام‌ها با هدف اصلاح برخی انحرافات و ناتوانی‌های ساختاری صورت گرفت که از انقلاب ۱۹۷۹ تاکنون حاکم بوده و همچنین نخستین تلاش عینی از سوی تهران برای فرا رفتن از سیاست‌های اقتصادی انزواطلبانه دوره پس از انقلاب به نفع رویکردی رشد محور است. در اینجا دست به یک ارزیابی کیفی از اصلاحات اقتصادی جاری، با توجه به ضرورت‌ها و بافت و محتوا و اثرگذاری این اصلاحات، می‌زنیم. «تله ساختاری» که ایران را از تحقق کامل پتانسیل‌هایش در عرصه‌هایی نظیر کارایی، بهره‌وری و اشتغال‌زایی باز می‌دارد چیست؟ آیا اصلاحات کنونی شرایط را برای انتقال منابع از سرمایه‌گذاری‌های کم بازده به سرمایه‌گذاری‌های با بازده بالا تسهیل کرده است؟ چه عوامل و شرایطی روند و تأثیرگذاری اصلاحات جاری را کند کرده است؟

این مقاله سه بخش را شامل می‌شود. بخش اول ضرورت اصلاحات جاری را مورد بررسی قرار داده و تحلیلی از عملکرد نسبی اقتصاد از سال ۱۹۸۰ ارائه می‌کند. بخش دوم تنگناهای ساختاری اقتصاد به ویژه حاکمیت شرکت‌های دولتی ناکارآمد، نقش سازمان‌های انقلابی و قوانین بازار کار را روشن می‌کند. بخش آخر نیز به تأثیر و کارایی اصلاحات اخیر می‌پردازد.

ضرورت اصلاحات اقتصادی به تأخیر افتاده

ضرورت اجرای اصلاحات ساختاری را صندوق بین‌المللی پول که اخیراً

تولید ناخالص داخلی ایران به حدود ۶۰ درصد میزان سال ۱۹۷۵ کاهش یافت، بر خلاف کره و ترکیه که شاهد بهبود استانداردهای زندگی در کشورهايشان بودند. (۷)

تصویر جامع‌تر از عملکرد اقتصادی ایران در جداول (۱، ۲ و ۳) ارائه شده است. جدول (۱) اطلاعات تطبیقی، بر مبنای شاخص‌های اقتصاد کلان، طی سال‌های ۱۹۸۱.۲۰۰۰ برای ایران و تعدادی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، از جمله مصر، ترکیه، مغرب و تونس، ارائه می‌کند. مصر و ترکیه از نظر جمعیتی با ایران قابل مقایسه‌اند در حالی که مغرب و تونس از ایران کم جمعیت‌ترند. تمام کشورهای مندرج در این جدول به عنوان کشورهایی با درآمد متوسط پایین طبقه‌بندی شده‌اند. این در حالی است که ایران تا اوایل دهه ۱۹۹۰ در طبقه‌بندی کشورهای با درآمد متوسط بالا قرار داشت. (۸) از آن پس، درآمد سرانه ایران به سطح کشورهای با درآمد متوسط پایین کاهش پیدا کرده است. با این حال، تمام کشورهای جدول، به جز ایران، در اجرای اصلاحات نسل دوم تعدیل ساختاری، خوب عمل کردند.



عملکرد اقتصاد کلان در ایران از سه جنبه مهم، متفاوت از کشورهای مذکور بوده است. نخست، میزان رشد سرانه تولید ناخالص داخلی ایران طی این دوره، به طور قابل توجهی، کمتر از دیگر کشورهای منطقه بوده است. در حقیقت، بر خلاف کشورهای دیگر، ایران رشد منفی سرانه تولید ناخالص داخلی را در طول دهه ۱۹۸۰ تجربه کرده است. هر چند سرانه درآمد در دهه ۱۹۹۰ رشد یافته، هنوز کمتر از کشورهای با جمعیت مشابه نظیر ترکیه و مصر، است.

دوم، ایران میزان تورمی بالایی را تجربه کرده است. تنها ترکیه در زمینه تورم همانطور که جدول نشان می‌دهد، ایران را پشت سر گذاشته و به شکل استثنایی تورمی بالا داشته است. تصویر جزئی‌تر از میزان تورم در ایران در جدول (۲) ارائه شده است؛ طی دوره ۱۹۹۳.۳۹ الی ۲۰۰۱.۰۲، میزان تورم بین ۴۹ و ۱۱ درصد بوده است. بیشتر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، از جمله ایران در پایین آوردن میزان تورم در طول زمان، به طور قابل توجهی، موفق عمل کرده‌اند. (۹) با وجود این، تورم ایران هنوز تاحد زیادی بالاتر از متوسط جهانی است. برای مثال

در سال ۱۹۹۸ میزان تورم ایران دو برابر متوسط کشورهای در حال توسعه که ۱۰ درصد برآورد می‌شده بود. (۱۰)

سومین مورد ناتوازی در اقتصاد ایران، افزایش سریع میزان بیکاری بوده است. همانگونه که جدول (۲) نشان می‌دهد از اوایل دهه ۱۹۹۰ بیکاری در ایران افزایش یافته است. اطلاعات قابل مقایسه پیرامون مساله بیکاری بسیار ناچیز است؛ با وجود این، مطالعه اخیر صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که «در طول دهه ۱۹۹۰ میزان اشتغال‌زایی در ایران نسبت به برخی کشورهای منطقه کمتر بوده است.» (۱۱)

میزان بیکاری ایران در سال ۲۰۰۲، ۱۶ درصد، در مقابل ۷ درصد ترکیه بود. سیاست‌های اقتصادی دولت آشکارا در ایجاد کار مولد برای نیروی کاری که هر دم سریعتر از میزان رشد اشتغال‌زایی در دهه ۱۹۹۰ رشد می‌کنند شکست خورده است.

در سطح خرد نشانه‌های اندکی وجود دارد مبنی بر این که ایران توان رقابتی فزاینده‌ای در صادرات غیرنفتی پیدا کرده است. جدول (۳) نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد صادرات ایران هنوز شامل مواد اولیه است که از میان آن‌ها نفت به تنهایی ۸۴ درصد کل صادرات را در برمی‌گیرد. در عوض، کشورهای نامبرده، در بهبود کارایی و بهره‌وری و همچنین توان رقابتی صنعتی در بازارهای بین‌المللی موفق بوده و توانسته‌اند سهم کالاهای تولیدی در کل صادراتشان را افزایش دهند. برای مثال، سهم کالاهای تولیدی صادراتی در کل صادرات ترکیه از ۲۳ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۷۱ درصد در ۱۹۹۷ افزایش یافته است. اقتصاد ایران هنوز وابسته به نفت است و نوسانات قیمت نفت به شدت بر ساختار اقتصاد آن اثرگذار است (جدول ۴ را ببینید).

افول اقتصاد در دوره پس از انقلاب بعضاً ناشی از برخی ضربه‌های (شوکه‌های) منفی بیرونی نیز بوده است. اقتصاد نه تنها آثار جدا افتادگی ناشی از انقلاب، بلکه همچنین جنگ پرهزینه با عراق، تحریم اقتصادی مداوم توسط ایالات متحده (بلوکه کردن دارایی‌های ایران) و کاهش روزافزون قیمت نفت را نیز متحمل شد. با وجود این، ناتوانی اقتصاد برای تطبیق با ضربه‌های (شوکه‌های) بیرونی نه تنها منجر به مستحکم شدن ساختارهای اقتصادی از پیش موجود بر جای مانده از دوره پهلوی، بلکه موجب برپایی نهادها و پاسخ سیاسی دولت در دوره پس از انقلاب شد.

تله ساختاری و سیاست‌های توزیعی

چه عواملی اشتغال‌زایی و بهبود در امر بهره‌وری در اقتصاد ایران را به تعویق می‌اندازند؟ در اینجا برای روشن شدن عمق مساله عبارت «تله ساختاری» را از داگر و... قرض گرفته‌ام. (۱۲) آن‌ها این عبارت را برای توضیح وضعیتی به کار می‌برند که در آن موانع اقتصادی و سیاسی مانع از تخصیص مجدد سرمایه از بنگاه‌های کم‌بازده به بنگاه‌های پربازده می‌شوند. دلایل زیادی وجود دارد که «تله ساختاری» مانع اصلی تحول ساختاری و رشد اقتصادی ایران از سال ۱۹۸۰ به این سو است. در میان ناظران مطلع و نزدیک به ایران این توافق وجود دارد که توسعه اقتصادی در بافت سازمان‌های تولیدی دولتی ناکارآمد، و روابط کار موجود به بهره‌وری بهینه و رشد اشتغال نمی‌انجامد. (۱۳) حضور نهادهای انقلابی و نبود محیط رقابتی داخلی و بین‌المللی این وضعیت را وخیم‌تر می‌کند. باید به خاطر داشت که نقش جاری دولت در اقتصاد، ره‌آورد ملی‌سازی گسترده در سال ۱۹۸۰ و همین‌طور جنگ هشت ساله با عراق است که اولویت نقش دولت در اقتصاد را تحکیم بخشید.

انقلاب اسلامی مردمی (پوپولیستی) سال ۱۹۷۹، منادی نقش گسترده برای دولت به منظور حصول اطمینان از طبیعت باز توزیعی انقلاب بود. این مساله خود را در برخی شیوه‌ها از جمله مصادره‌های وسیع و تخصیص مجدد دارایی‌ها، ملی‌سازی صنایع مدرن در مقیاس وسیع (شامل تمام صنایع تولیدی بزرگ، منابع معدنی، بانکداری، بیمه، سدها و شبکه‌های عظیم آبیاری، رادیو و تلویزیون و دیگر صنایع در بخش‌های حمل و نقل و ارتباطات) و ظهور نهادهای انقلابی (بنیادها) به منظور حفظ و تسریع در بهبود استانداردهای زندگی جمعیت کم درآمد و روستایی جلوه‌گر

جدول (۱) - ایران و کشورهای مشابه آن

درصد تغییر در میزان تورم				میزان بیسوادی (درصد)	امید به زندگی طی سال‌های ۱۹۹۵ - ۲۰۰۱	کل جمعیت در سال ۲۰۰۱ (میلیون نفر)	نام کشور
۱۱/۷	۱۲/۶	۱۵/۸	۲۱/۴	۱۵	۷۱	۶۵/۱	ایران
۲/۴	۲/۸	۱۴/۷	-	۴۴	۶۷	۶۵/۲	مصر
۶۳/۵	۸۳/۷	۶۳/۰	-	۱۵	۷۴	۶۴/۳	ترکیه
۲/۰	۱/۹	۸/۰	۱۲/۵	۵۰	۶۷	۲۹/۲	مراکش
۱/۹	۲/۹	۸/۲	۱۱/۴	۲۸	۷۲	۹/۷	تونس

میانگین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه (درصد)				درآمد ناخالص ملی سرانه (دلار آمریکا)	نام کشور
۲۰۰۱	۲۰۰۰	۱۹۹۱-۲۰۰۱	۱۹۸۱-۹۱		
۳/۱	۳/۹	۱/۷	-۱/۳	۱۶۷۰	ایران
۱/۶	۳/۱	۲/۷	۲/۴	۱۵۳۰	مصر
۴/۱	-۷/۸	۲/۵	۲/۴	۲۹۰۰	ترکیه
۴/۸	-۰/۸	-۰/۸	۲/۴	۱۱۸۰	مراکش
۳/۷	۳/۵	۳/۲	-۰/۹	۲۰۷۰	تونس

The World Bank online (www.world bank.org)

منبع:

جدول (۲) - میزان تورم و بیکاری در ایران

سال	شاخص قیمت خرده فروشی	میزان بیکاری
۱۹۹۳ - ۹۴	۲۲/۲	۱۰/۰*
۱۹۹۴ - ۹۵	۳۵/۲	-
۱۹۹۵ - ۹۶	۴۹/۴	-
۱۹۹۶ - ۹۷	۲۳/۲	۹/۱
۱۹۹۷ - ۹۸	۱۷/۳	۱۲/۲
۱۹۹۸ - ۹۹	۱۸/۱	۱۴/۷
۱۹۹۹ - ۲۰۰۰	۲۰/۱	۱۶/۰
۲۰۰۰ - ۱	۱۲/۶	۱۵/۸
۲۰۰۱ - ۲	۱۱/۴	۱۶/۲

* داده‌های سال ۱۹۹۱-۹۲ است.

International Monetary Fund (2002 and 1999 reports)

منبع:

جدول (۳) - ساختار صادرات در سال ۱۹۹۷

کشور	تولیدات اولیه	تولیدات کارخانه‌ای
ایران	۹۱	۹
مصر	۶۲	۳۸
ترکیه	۲۵	۷۵
مراکش	۶۵	۳۵
تونس	۲۲	۷۸

World Development Report 1987, 2000 (Oxford University Press) and

World Bank 1997

ساخت. (۱۴)

توسعه وجود دارد. بنگاه‌های دولتی، یکی از عوامل اصلی کسر بودجه هستند که علت آن، سهم خواهی فزاینده آن‌ها از بودجه دولت است. کسر بودجه بنگاه‌های دولتی به عنوان عامل موثر و کلیدی در ایجاد اعتبارات بیش از حد شناخته شده است که به انبساط پولی و تورم قیمت‌ها می‌انجامد. (۱۷) همچنین نگرانی فراوانی در سطح خرد در مورد کارایی و سود آوری وجود دارد. اصل مطلب، نفی صریح بنگاه‌های دولتی یا هرگونه از شکل‌های دیگر

بخش بعد بر عملکرد شرکت‌های دولتی متمرکز است، اگرچه، نهادهای انقلابی (بنیادها) نیز در اجرای سیاست‌های باز توزیعی بسیار مهم بودند. بنیادها، نهادهای شبه دولتی هستند که بعد از انقلاب به وجود آمدند تا گرایش ایدئولوژیکی دولت اسلامی را پاسداری کنند. (۱۵) بنیادها مالک دارایی‌های مصادره شده از خانواده سلطنتی و دیگر نخبگان تبعیدی یا دارایی‌های ملی شده بعد از انقلاب هستند. این نهادها که به نام توده مستضعف عمل می‌کردند به مجموعه‌ای از شرکت‌ها تبدیل شدند و بخش بسیار مهمی از فعالیت‌های تولیدی و اشتغال در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات را برعهده گرفتند. بنیادها که به شکل گسترده‌ای به دور از حساسی دولت عمل کرده‌اند در کسب یارانه‌های آشکار و پنهان دولتی در اولویت قرار داشتند. البته این مساله با اصلاحات جاری دگرگون شد. با این حال بحث‌های زیادی پیرامون عملکرد بنیادها وجود دارد که در اینجا به آن‌ها نخواهیم پرداخت. (۱۶)

نقش بنگاه‌های دولتی

نگرانی فزاینده‌ای در مورد عملکرد بنگاه‌های دولتی در کشورهای در حال



جدول (۴) - ساختار اقتصاد ایران (سهم بخش‌های اقتصادی از تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری)

(درصد)

شرح	۱۹۹۷-۹۸	۱۹۹۸-۹۹	۱۹۹۹-۰۰	۲۰۰۰-۰۱	۲۰۰۱-۰۲
نفت	۱۴/۳	۸/۶	۱۴/۷	۱۷/۸	۱۵/۱
کشاورزی	۱۵/۰	۱۷/۴	۱۵/۰	۱۳/۶	۱۳/۴
صنعت	۱۹/۶	۱۹/۱	۱۹/۱	۱۸/۹	۲۰/۱
کارخانه‌های	۱۳/۷	۱۳/۵	۱۳/۵	۱۳/۳	۱۴/۳
خدمات	۵۱/۱	۵۴/۹	۵۱/۲	۴۹/۶	۵۱/۱
سهم نفت در:					
درآمدهای دولت	۵۳	۳۵	۴۳	۶۷	۵۷
صادرات*	۸۴	۷۵	۸۱	۸۶	۸۱

* کالا و خدمات

International Monetary Fund (2002 and 1999 reports)

منبع:

جدول (۵) - زیان‌های مالی بنگاه‌های دولتی منتخب طی سال‌های ۱۹۹۴-۹۹

شرح	سهم از درآمد (درصد)	سهم از تولید ناخالص داخلی (درصد)
کل درآمد	۱۰۰	۵/۴
کل زیان‌ها	۵۱	-۲/۷
زیان‌های مالی		
انتقال سرمایه از بودجه	۲۴/۸	-۱/۳
سایر منابع	۲۶/۲	-۱/۴

International Monetary Fund (2002 and 1999 reports)

منبع:

که صنایع موردنظر خود را با توجه به فعالیت محلی، هدف صادراتی، شایستگی‌های فنی و سطح قیمت محصولات تولیدی آن‌ها در بازارهای داخلی و صادراتی، تابع سیاست ملی نماید و از این طریق بر رفتار آن‌ها تأثیر بگذارد. (۱۹) با این حال، نقش توسعه‌ای دولت در این کشورها را به ندرت می‌توان تعمیم داد. (۲۰) توسعه دولت - محور در کره، تایوان و سنگاپور در تضاد شدید با «شکست دولت» در چند کشور در حال توسعه دیگر از جمله ایران است.

عملکرد بنگاه‌های دولتی در ایران

از سال ۱۹۸۰، ویژگی اقتصاد ایران عبارت بوده است از رواج و شیوع بنگاه‌های دولتی بسیار یارانه‌خوار، ناکارا و با کارکنان اضافی که سهم بزرگی از تولید اقتصادی کشور را به خود اختصاص می‌دهند. بنگاه‌های دولتی، تنها در بخش صنعت، ۷۰ درصد از ارزش افزوده این بخش را تولید می‌کنند که معادل ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی است. (۲۱) کمبود اطلاعات در مورد بنگاه‌های دولتی، داشتن تصویری روشن از وضعیت مالی آن‌ها را دشوار می‌کند. اطلاعات

مداخله نیست. موفقیت چشمگیر کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور)، مرهون نقش مثبت بنگاه‌های دولتی و مداخله دولت برای پیشبرد توسعه سرمایه‌دارانه است. در کره و تایوان بنگاه‌های دولتی به چند اقدام واسطه‌ای دست زدند که از جمله می‌توان به ساخت کارخانه تولید فولاد برای عرضه محصولات آن به تولیدکنندگان پایین دستی بخش خصوصی و نیز برای فروش در بازارهای بین‌المللی اشاره کرد. برای نمونه «پوسکوک»، مجتمع فولادسازی دولتی کره که در دهه ۱۹۷۰ تأسیس شد و از یارانه‌های سخاوتمندانه دولت برخوردار گردید، در گذر زمان به یکی از کارآمدترین تولیدکنندگان جهانی فولاد تبدیل شد. (۱۸)

با این حال، یکی از ویژگی‌های مهم دولت‌های کره و تایوان، توانایی آن‌ها در زمینه نظارت بر عملکرد اقتصادی از طریق تحمیل انضباط بر شرکت‌های دریافت‌کننده یارانه‌ها و سایر کمک‌های دولتی بوده است. این انضباط متقابل که «آمسدن» آن را «ساز و کار کنترل متقابل» می‌نامد، به دولت اجازه می‌دهد

مقررات دولتی، اخراج کارگران را، حتی در بخش خصوصی، بسیار پرهزینه کرده است.

اصلاحات اقتصادی اخیر

اهداف کلی اصلاحات کنونی عبارت است از کاهش یارانه‌ها و حمایت‌ها، کاستن از خطوط قرمز در نظام اداری، افزایش نقش بخش خصوصی و فاصله گرفتن از سیاست‌های توزیع مجدد.

اجازه دهید بحث را با یکسان‌سازی نرخ ارز شروع کنیم که نقطه کانونی برنامه اصلاحات اقتصادی است و پس از رایزنی با صندوق بین‌المللی پول به اجرا درآمد. نرخ‌های چندگانه ارز، مهمترین یارانه‌های پنهان است که به مدت بیش از دو دهه به بنگاه‌های دولتی و بنیادهای انقلابی اعطا شد.

گرچه همزمان با آغاز «سومین برنامه پنج ساله توسعه» در سال ۲۰۰۰، تلاش‌هایی جدی برای یکسان‌سازی نرخ ارز صورت گرفت، ولی این امر در مارس ۲۰۰۲ محقق شد. (۲۶) دولت، یک نرخ ارز شناور مبتنی بر بازار را اتخاذ کرده و نظام نرخ ارز چندگانه را کنار گذاشته است. این نظام از آغاز جنگ با عراق در سال ۱۹۸۰ تا مارس ۲۰۰۲، به جز یک دوره کوتاه از یکسان‌سازی در سال ۱۹۹۳ برقرار بود. (۲۷) تا مارس ۲۰۰۰، سه نرخ ارز رسمی وجود داشت که در مورد طبقه‌بندی‌های مختلف از معاملات به کار می‌رفت. (۲۸) برای مثال، واردات، مشمول نرخ‌های ارز متفاوتی بود که به نوع واردات و مصرف‌کنندگان آن‌ها بستگی داشت. نرخ رسمی ارز شناور که ۱۷۵۰ ریال به ازای هر دلار بود، برای واردات کالاهای اساسی به کار می‌رفت. یک نرخ ارز ثابت یا «صادراتی» نیز وجود داشت که میزان آن ۳ هزار ریال به ازای هر دلار بود و برای واردات کالاهای سرمایه‌ای بنگاه‌های دولتی به کار می‌رفت. یک نرخ ارز متغیر هم در بورس اوراق بهادار تهران وجود داشت که قیمت پایه آن ۸۱۸۰ ریال به ازای هر دلار بود که برای واردات سایر کالاهای به کار می‌رفت. علاوه بر این‌ها، یک بازار غیررسمی فعال وجود داشت که در آن، یک نرخ ارز موازی، با اختلاف فاحش نسبت به نرخ بورس اوراق بهادار تهران، وجود داشت. نظام نرخ ارز چندگانه، یارانه‌های پنهان را در اختیار گروه‌هایی قرار می‌داد که دسترسی خاص به نرخ‌های رسمی ارز داشتند به ویژه به نرخ نخست که بسیار پایتتر از نرخ‌های بورس اوراق بهادار تهران و بازار غیررسمی بود.

نظام نرخ ارز چندگانه، یارانه‌های پنهان فراوانی را برای بنگاه‌های دولتی و واردکنندگان بزرگ کالاهای اساسی و چند نهاد انقلابی به وجود می‌آورد. این‌ها در زمره واردکنندگان کالاهای اساسی و کالاهای سرمایه‌ای برای فعالیت‌های تولیدی خود بودند. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که نهادهای انقلابی به فروش ارز در بازار غیررسمی می‌پردازند. نظام نرخ ارز چندگانه، یکی از کانال‌های اصلی برای فعالیت‌های رانت‌جویانه بود که منابع را به سمت فعالیت‌های غیرمولد منحرف می‌ساخت. (۲۹) این نظام همچنین وضعیت سیاسی و اقتصادی گروه‌های ذکر شده را تقویت می‌کرد.

یکسان‌سازی نرخ ارز گامی مهم در جهت اصلاح نظام یارانه‌هاست. با وجود این، برای اینکه یکسان‌سازی عملاً موفق باشد، دولت پرداخت کل هزینه مابه‌التفاوت نرخ ارز را تقبل کرده که ناشی از یکسان‌سازی نرخ ارز برای واردات کالاهای اساسی و کالاهای سرمایه‌ای است. به عبارت دیگر، یارانه‌های ارزی قبلاً پنهان که همراه اینگونه واردات بود، اکنون در بودجه ۲۰۰۲-۳ به صورت آشکار درآمد است. (۳۰) این سیاست، شفافیت مالی را افزایش می‌دهد و راه را برای اصلاح نظام یارانه‌ها هموار می‌کند، آشکار ساختن یارانه‌های ارزی پنهان همچنین می‌تواند نظامی از جرح و تعدیل را در مورد فساد رایج ناشی از نبود شفافیت مالی برقرار کند. از سوی دیگر، یکسان‌سازی نرخ ارز، هزینه‌های مالی چشمگیر، در حدود ۳ تا ۶ درصد تولید ناخالص داخلی، تحمیل می‌کند.

اصلاح مهم بعدی، آزادسازی تجاری است که هدف از آن، کاهش حمایت از صنعت داخلی و انتقال منابع از واحدهای تولیدی ناکارآمد به واحدهای کارا تر است. ایران هنوز در نخستین مرحله از آزادسازی تجاری است که به وضعیت ترکیه در اوائل دهه ۱۹۸۰ شباهت دارد. تعرفه‌ها که شکل کمتر تحریف شده‌ای از حمایت هستند، جایگزین موانع غیرتعرفه‌ای شده‌اند. افزون بر این، نرخ‌های

موجود نشان می‌دهد که بسیاری از بنگاه‌های دولتی، زیانده هستند و وابستگی شدیدی به یارانه‌های عظیم دولت دارند. هزینه‌های مالی آن‌ها که در جدول (۵) درج شده، نشان می‌دهد که به رغم دریافت یارانه‌های چشمگیر، چه آشکار و چه پنهان، زیانده هستند. از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹، زیان مالی بنگاه‌های دولتی منتخب به ۵۱ درصد از کل درآمد آن‌ها رسید که معادل ۲/۷ درصد تولید ناخالص داخلی در این دوره است. این زیان‌ها تا حدودی از طریق نقل و انتقالات بودجه و تا حدودی نیز از طریق استقراض از بانک‌ها جبران شدند. شایان ذکر است که اعطای یارانه به بیشتر بنگاه‌های دولتی در ایران را نمی‌توان با توجیه «نوزاد و نوپا بودن صنعت»، توجیه منطقی کرد. بیشتر این بنگاه‌های دولتی، به ویژه در بخش تولید، قبل از انقلاب، خصوصی و سودآور بودند. برای نمونه، از اواسط دهه ۱۹۶۰، چند شرکت در صنعت خودروسازی سرگرم فعالیت بودند. هیچ منطق اقتصادی دادن یارانه به شرکت‌های زیانده آن هم در «مرحله پیری» از چرخه زندگی را تأیید نمی‌کند.

تا قبل از اصلاحات اخیر، از بنگاه‌های دولتی در برابر رقابت داخلی و بین‌المللی حمایت می‌شد. بنگاه‌های دولتی از یک سو با دسترسی به یارانه‌ها، که محدودیت‌های بودجه‌ای شدیدی در مورد آن‌ها اعمال می‌شود، مانع رشد بخش خصوصی شدند و از سوی دیگر در یک بازار داخلی بسیار حمایتی فعالیت می‌کردند که تا همین اواخر با استفاده از موانع تعرفه‌ای و به ویژه موانع غیرتعرفه‌ای از آن‌ها حمایت می‌شد.

نبود محدودیت‌های بودجه‌ای شدید، نبود رقابت، و نبود نظارت و معیارهای سنجش عملکرد، به حیات طولانی مدت بنگاه‌های دولتی در ایران انجامیده است. شباهت اندکی میان فعالیت بنگاه‌های دولتی در ایران و فعالیت بنگاه‌های دولتی در کره و تایوان وجود دارد. بنگاه‌های دولتی ایران، انگیزه چندانی برای بازسازی و کاهش هزینه‌های خود نداشته‌اند. افزون بر این، بیشتر بنگاه‌های دولتی با نیروی کار اضافی و فن‌آوری‌های قدیمی فعالیت می‌کنند. (۲۲)

سلطه بنگاه‌های دولتی بر اقتصاد ایران، در سه حوزه اصلی تأثیر گذاشته است. نخست اینکه آن‌ها تأثیر تدریجی بر اقتصاد داشتند. نقل و انتقالات بودجه دولت و دیگر شکل‌های یارانه‌های اعطایی به بنگاه‌های دولتی و نیز به سازمان‌های انقلابی (بنیادها) یکی از دلایل اصلی کسر بودجه، انبساط پولی بیش از حد و فشار تورمی ایجاد شده در اقتصاد از سال ۱۹۸۰ است. هاشم پسران در این باره معتقد است: «در بررسی‌های نهایی مشخص شده است که علت اصلی انبساط پولی و تورم بیش از حد، عدم تمایل دولت برای مقابله با درخواست گروه‌های نیرومند سیاسی (هم در داخل و هم در خارج از دولت) برای دریافت اعتبارات است.» (۲۳)

دومین اثر منفی بنگاه‌های دولتی بر اقتصاد، از ناتوانی آن‌ها در ایجاد شغل برای نیروی کار به سرعت در حال رشد نشأت می‌گیرد. در طول دهه ۱۹۹۰، حدود ۷۰ درصد از اشتغال‌زایی در بخش خصوصی بود، در حالی که سهم بنگاه‌های دولتی در تولید کالاهای و خدمات بسیار بیشتر بود. (۲۴)

مهمترین ویژگی فعالیت بنگاه‌های دولتی عبارت است از عدم شفافیت مالی که یکی از عوامل اصلی موثر در فساد رایج بوده است. در سپتامبر ۲۰۰۲، پارلمان ایران به تحقیق و تفحص در مورد فعالیت‌های مالی صدا و سیما دست زد. صدا و سیما، بزرگترین دریافت‌کننده نقل و انتقالات بودجه از دولت برای پوشش دادن زیان‌های خود است. (۲۵) ظاهراً تفاوت چشمگیری میان درآمد واقعی و درآمد اعلام شده توسط این سازمان وجود داشته است.

مقررات بازار کار

جنبه دیگری از سیاست‌های توزیع مجدد دولت که وضعیت تخصیص نامناسب منابع را بدتر کرد، مقررات دولت در زمینه بازار کار است که همچنان حکمفرماست. «قانون کار» تصویب شده در دهه ۱۹۸۰، بسیار محدودکننده است و در بردارنده عدم انعطاف در زمینه استخدام و اخراج کارگران هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی است. قانون کار فعلی که از کارگران شاغل حمایت بسیار زیادی می‌کند، رشد اشتغال را کاهش داده است. هیچ سازمان کارگری مستقلی برای رسیدگی به مقررات کار و جبران دستمزد وجود ندارد. با وجود این،

تعرفه (یعنی عوارض گمرکی و مالیات سود بازرگانی) و نیز سایر هزینه‌های واردات در بیشتر موارد کاهش داده شد. در نتیجه، میانگین میزان تعرفه بسیاری از کالاها در مجموع به ۲۷ درصد رسید. با این حال، ساختار تعرفه‌ها هنوز عقلایی نیست. افزون بر این، الزامات کسب مجوز واردات سامان یافته شده که نتیجه آن کاهش رویه‌های دیوان سالاری (بوروکراتیک) و خطوط قرمز است. اصلاحات اخیر همچنین مواردی چون تعدیل مالیات شرکت‌ها و مالیات بردارنده، انگیزه‌دادن به سرمایه‌گذاران خارجی، و تاسیس سه بانک خصوصی را در بر می‌گیرد.

سرعت اصلاحات و «تله ساختاری»

ایا اصلاحات کنونی می‌تواند موجب تخصیص کارآمد منابع شود و محیطی مناسب برای توسعه بخش خصوصی پویا ایجاد کند؟ گرچه جهت‌گیری اصلاحات کنونی روشن است، ولی سرعت و ترتیب اجرای اصلاحات، چندان رضایتبخش نیست. من در اینجا استدلال می‌کنم که وجود نرخ ارز واقع‌گرایانه به همراه آزادسازی تجاری، نخستین گام در جهت از میان بردن «تله ساختاری» در ایران است. با وجود این، موفقیت اصلاحات اقتصادی به انجام اصلاحات مکمل، نه تنها در بازارهای مالی و کار بلکه در محیط نهادهای سیاسی، بستگی دارد.

هدف از «سومین برنامه پنج ساله توسعه» عبارت است از اصلاح بنگاه‌های دولتی از طریق حذف یارانه‌ها، در معرض رقابت قرار دادن بنگاه‌های دولتی و مهمتر از همه خصوصی کردن آن‌ها. هدف از اصلاحات کنونی، همچنین، ایجاد محیط مناسبی برای توسعه بخش خصوصی است. اصلاح کارآمد بنگاه‌های دولتی از طریق خصوصی سازی به زمان نیاز دارد. محیط قانونگذاری و تنظیمی حاکم بر خصوصی سازی ایجاد شده، ولی پیشرفت آن بسیار محدود بوده است. خصوصی سازی به فروش سهام دولت به سرمایه‌گذاران و بنیادها محدود بوده است، بدون اینکه کنترل اکثریت سهام به بخش خصوصی منتقل شود. به رغم اینکه خصوصی سازی از اواسط سال ۱۹۹۰ شروع شده، پیشرفت آن کند بوده است.

با وجود این، پیشرفت تدریجی خصوصی سازی به ایران محدود نمی‌شود، یکی از موانع بر سر راه اصلاحات سیاستی وجود «تله ساختاری» است که در چند کشور در حال توسعه و کشورهای در حال گذار اروپای غربی و آسیای مرکزی نیز وجود دارد. (۳۱) بنگاه‌های دولتی، نهادهای سیاسی شده‌ای هستند که در آن‌ها هم کارگران و هم مدیران به سختی تلاش می‌کنند تا یارانه‌ها را استمرار بخشند و سیاست‌های توزیع مجدد را پایدار کنند. خصوصی سازی گسترده و تمام عیار، اشتغال را افزایش خواهد داد، ولی از نظر سیاسی در کوتاه مدت امکانپذیر نیست.

افزون بر این، عدم اطمینان سیاسی در ایران، فرآیند خصوصی سازی را تضعیف کرده است. لذا بنگاه‌های دولتی می‌کوشند تا هر زمان ممکن از منابع دولتی استفاده کنند.

با این حال، استمرار اعطای یارانه‌ها - حتی در صورت کاهش میزان آن‌ها - فشار تورمی ناشی از انبساط پولی و مالی را تشدید خواهد کرد. این امر با متحرف ساختن قیمت‌ها به عدم ثبات کلان اقتصادی دامن می‌زند که نهایتاً موجب خدشه‌دار شدن «اعتبار» اصلاحات می‌شود. (۳۲)

اصلاحات کنونی، اثر محدودی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در فعالیت‌های مولد داشته‌اند. بی‌شک نرخ ارز شناور و آزادسازی تجاری حساب شده، گام‌های مهمی برای رسیدن به فرآیند صنعتی شدن کارآتر و صادرات‌گراتر است (با فرض اینکه دولت می‌تواند مانع افزایش نرخ ارز واقعی شود). ولی همانگونه که تجربه چند کشور در حال توسعه دیگر نشان داده، این اصلاحات برای افزایش سرمایه‌گذاری‌های عظیم خصوصی، کافی نیستند. (۳۳)

این گفته به معنای انکار این حقیقت نیست که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنایع تولیدی طی دهه ۱۹۹۰ روبه رشد بوده است. گرچه اطلاعات اندکی در مورد سهم سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش تولیدی وجود دارد، شواهد و قرائن نشان می‌دهد که چنین سرمایه‌گذاری‌هایی، محدود است و بیشتر در فعالیت‌های مونتاژ صورت می‌گیرد که تقاضای داخلی فزاینده برای کالاهای بادوام مصرفی را برآورده می‌کنند. موارد بسیار نادری از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی عظیم در زمینه فعالیت‌های مولد، شبیه به موارد قبلی از انقلاب وجود دارد. اصلاحات مکمل در بازارهای مالی و کار نیز عاملی بسیار مهم برای افزایش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در فعالیت‌های مولد است. ۱۰ بانک دولتی بر بخش مالی ایران استیلا دارند. البته اخیراً سه بانک خصوصی تاسیس شده‌اند. بانک‌های دولتی نتوانسته‌اند بخش خصوصی را مورد حمایت مالی قرار دهند. این بانک‌ها - که نیازهای اعتباری بنگاه‌های دولتی زیانده را برآورده ساخته‌اند و می‌سازند - فاقد مقررات تنظیمی و آینده‌نگری کافی هستند و کارنامه وامدهی آن‌ها در گذر زمان روز به روز بدتر شده است. این امر، یک احتمال قوی در مورد وام‌های غیر موثری است که می‌توانند به یک بحران بانکی دامن بزنند.

مانع دیگر بر سر راه توسعه سرمایه‌گذاری خصوصی، وجود بازار کاری است که مقررات آن بسیار زیاد و دست و پاگیر است. با این حال، اصلاح قوانین کار و مقررات زدایی در بازار کار، مقولاتی هستند که دارای حساسیت سیاسی هستند. «پوپولیسیم» (مردم‌گرایی) هنوز نقش مهمی در حفظ «وجهه انقلابی» جمهوری اسلامی دارد.

مهمتر اینکه، مانع اصلی بر سر راه توسعه بخش خصوصی در ایران، عدم ثبات سیاسی و نیز نبود یک ایدئولوژی مشخص در مورد حقوق مالکیت است. از زمان انقلاب، میان «سنت‌گرایان» و «نوگرایان» درون حاکمیت، تنش وجود داشته است. به‌رغم پیروزی نوگرایان در انتخابات ۱۹۹۷ و به قدرت رسیدن خاتمی، تنش میان دو اردوگاه، روز به روز شدت یافته است. نبرد قدرت جاری در درون حاکمیت، به فلج شدن سازمانی منجر شده که حقوق مالکیت را تعریف و اجرا می‌کند. در نتیجه دولت ناتوان از ایجاد چارچوب نهادی است که موجب سرمایه‌گذاری‌های عظیم در زمینه فعالیت‌های مولد شود. برای نمونه، «ابزارهای علامت دهی» دولت که علامت‌های غلط می‌دهند، کند بودن فرآیند خصوصی سازی را تشدید می‌کند. دولت، اهداف خصوصی سازی - افزایش بهره‌وری و بالابردن سود بخش خصوصی - را به روشنی بیان نمی‌کند. این امر، نشان‌دهنده ابهام ایدئولوژیک در مقابل تملک «سرمایه فراوان» و «سودجویی» است.

«سرمایه‌داری رابطه‌گرا» تنها به ایران محدود نمی‌شود. تجربه کشورهای جنوب شرقی آسیا نشان می‌دهد که توسعه سرمایه‌دارانه در کشورهای در حال توسعه، محصول ساز و کارهای بازار نیست. در عوض، دولت‌های کشورهای این منطقه، این فرآیند را از طریق «گزینش برندگان» و تشویق آن‌ها به جریان انداختند. با وجود این، چارچوب ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بانفی «سودجویی» و «مصرف‌گرایی»، اهمیت یک بخش خصوصی کارآمد را دچار ابهام می‌کند. «سرمایه‌داری رابطه‌گرا» به همراه نبود وضوح فکری در مورد دامنه انباشت



سرمایه‌های خصوصی در فعالیت‌های مولد، کارآمدی اصلاحات در ایران را تضعیف می‌کند.

از همه مهمتر، این حقیقت است که توده بسیار سرخورده و ناامیدی وجود دارد که به کارنامه اصلاحات اقتصادی با دیده شک و بدبینی می‌نگرند، و این اعتبار اصلاحات را خدشه‌دار می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- برای یک بحث جامع در مورد اصلاحات کنونی مراجعه کنید به:

IMF (approved by G.T. Abed and L.P. Ebrill), "Islamic Republic of Iran, Staff Report for 2002 Article IV Consultation", (Washington: IMF, 2002); IMF (prepared by A. Jbili et al), "Islamic Republic of Iran, Selected Issues and Statistical Appendix, IMF Country Report No. 02/212", (Washington: IMF 2002); J. Jensen and D. Tarr, "Trade, Foreign exchange, and energy policies in the Islamic Republic of Iran", World Bank Policy Research Working Paper 2768 (Washington: world Bank 2002).

2. IMF, "Islamic Republic of Iran, Selected Issues and statistical Appendix, 11".

۳- این مجموعه اصلاحات بر باز بودن تجارت، متمرکز است تا منابع را به سمت صنایع رقابتی صادرات‌گرا هدایت نماید. برای یک بحث خوب در مورد این موضوع مراجعه کنید به:

P. Mosely, J. Harrigan and J. Toyc, **Aid and Power: The world Bank Policy - based Lending**, Volume 1, (London: Routledge, 1991).

جلد دوم در مورد مطالعات موردی است.

۴- برای بحث در مورد نسل دوم تعدیل ساختاری مراجعه کنید به:

World Bank Annual Report 1999, (Washington: World Bank, 2000)

۵- نسل دوم اصلاحات تعدیل ساختاری، شامل اصلاح نهادهاست که هدف از آن، بهبود کیفیت و کارایی حکومت و نهادهای دولتی است.

6- Parvin Alizadeh "Introduction", in Alizadeh (ed), **The Economy of Iran Dilemmas of an Islamic State**, (London: I.B. Tauris, 2000). 1-25.

برای بحث در مورد محدودیت‌های مالی پیش روی اصلاحات در نیمه دهه ۱۹۹۰ مراجعه کنید به:

H. Pesaran, "Economic Trends and Macroeconomic Policies in Post-revolutionary Iran", in Alizadeh (ed): 63-100.

برای آگاهی از جنبه اقتصاد سیاسی در اصلاحات پیشین مراجعه کنید به:

S. Behdad, "From populism to economic liberalism: The Iranian predicament", in Alizadeh (ed): 100-145.

7- M. Karshenas and H. Hakimian, "Dilemmas and prospects for economic and reconstruction in Iran", in Alizadeh (ed),

The Economy of Iran: Dilemmas of an Islamic State, (London: I.B. Tauris, reform, 2000): 177-204.

۸- برای آگاهی از تغییر وضعیت درآمدی ایران و تبدیل شدن آن از یک کشور دارای درآمد بالاتر از متوسط به یک کشور دارای درآمد کمتر از متوسط مراجعه کنید به:

World Development Reports, 1990 and 1993. (New York: Oxford University Press, 1990, 1993)

جداول مندرج در World Development Indicators

9- IMF (2000), supra note 1: 72.

10- IMF (2000), supra note 1: 72.

11- IMF (2002), "Islamic Republic of Iran, Selected Issues and Statistical Appendix, IMF Country Report No. 02/212", : 62.

بالا بودن میزان رشد نیروی کار که تصور می‌رود برای مدتی با سرعت زیاد همچنان افزایش یابد - نشان‌دهنده گذر دموگرافیک در ایران است. طی دهه ۱۹۸۰، ایران از میزان رشد جمعیت بسیار بالایی برخوردار بود که میانگین آن ۳ تا ۴ درصد در سال بود. همانگونه که «حکیمیان» (در: علیزاده ۲۰۰۰، صفحه ۱۹۸) خاطر نشان کرده‌است،

علت عمده این امر، «رشد چشمگیر زاد و ولد اسلامی در سال‌های آغازین انقلاب بود». گرچه از اوایل دهه ۱۹۹۰، میانگین میزان رشد جمعیت به ۱/۶ درصد در سال کاهش پیدا کرده است، ولی زاد و ولدهای دهه ۱۹۸۰، عرضه نیروی کار را شدیداً بالا برده است. ۱۲- اشاره به این نام‌ها در سند زیر صورت گرفته است:

"Japan's lost decade", **The Economist**, 28 Septmeber 2002.

۱۳- برای مثال مراجعه کنید به: Karshenas and Hakimian, Supra note 7

این دیدگاه همچنین به خوبی در گزارش‌های سال ۲۰۰۰ صندوق بین‌المللی پول در مورد ایران منعکس شده است.

۱۴- برای آگاهی از ماهیت توزیعی انقلاب مراجعه کنید به:

A. Mazarei, "The Iranian Economy under th Islamic Republic: Institutional Change and Macroeconomic Performance 1979-1990", *Cambridge Journal of Economic* 20 (1996).

15- S. Maloney, "Agents or obstacles? Parastatal foundations and challenges for Iranian development", in Alizadeh (ed), *The Economy of Iran: Dilemmas of an Islamic State*, (London: I.B. Tauris, 2000): 145-177.

16- Y.H. Farzin, "The Political economy of foreign exchange reform", in S.Rahnema and S.Behdad (eds), *Iran after the revolution: Crisis of an Islamic state*, (London I.B. Tauris: 1996): 174-203.

17- R.H. Floyd et al. *Public enterprise in Mixed economies: Some marcoeconomic aspects*, (Washington D.C: IMF, 1984)

18- D. Rodrik, "Getting intervention right: How South korea and Taiwan grew rich", *Economic Policy* 20, April 1995: 78-84, 88-91.

19- A. Amsden, *The rise of the rest: Challenges to the west from late industrializing economies*, (New York: Oxford University press, 2001): 8, 140.

20- P.B. Evans, "The State as Problem and Solution: Predation, Embedded Autonomy, and Structural Change", in S. Haggard and R.R. Kaufman (eds), *The Politics of Economic Adjustment*, (Princeton: Princeton University press, 1992): 143-179.

21- IMF (2000): 73-76.

22- IMF (2002), Supra note 1: 20-30.

23- Pesaran, supra note 6: 79.

24- IMF (2002), Supra note 1: 64-65.

۲۵- روزنامه حیات نو، ۱۳/۷/۸۳.

۲۶- «سومین برنامه پنج ساله توسعه» دوره ۰۱ - ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ را شامل می‌شود. IMF (2002) supra note 1: 51-55

۲۷- در یک مقطع زمانی در خلال جنگ، بیش از هفت نرخ ارز وجود داشت که برای واردات به کار می‌رفت. با توصیه صندوق بین‌المللی پول، این تعداد به سه مورد کاهش یافت. برای آگاهی از اثرات نرخ ارز چندگانه بر اقتصاد به «فرزین» (۱۹۹۵) مراجعه کنید.

28 - IMF (2000) supra note 1: 40-42.

29- Farzin, supra note 16.

۳۰- برای یک بحث جامع در مورد اصلاحات اخیر به هر دو سند فوق‌الذکر IMF در سال ۲۰۰۰، supra note 1 مراجعه کنید.

۳۱- برای نمونه مراجعه کنید به:

Chapter 8 of D. Gros and A. Steinherr, *Winds of Change: Economic Transition in Central and Eastern Europe*, (London: Longman, 1995).

32- World Development Report, (Washington: World Bank, 1987): 109-12.

33- IMF (2002), "Islamic Republic of Iran, Selected Issues and Statistical Appendix, IMF Country Report No. 02/212.